

سازگاری در روابط زن و شوهر

محمد علی سادات

که هر چه فرهنگ دو خانواده به هم نزدیکتر باشد، از عمق و گستره این تفاوتها کاسته می‌شود، ولی هرگز به طور کامل از بین نمی‌رود.^۱ به همین دلیل است که باید انتظار بروز برخی اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت در بینشها و برداشتها و قضاوتها را داشت که امری اجتناب ناپذیر است. البته باید در انتخاب همسر به این نکته اساسی توجه داشت و حتی المقدور سعی کرد کسی را به همسری برگزید که با وی در زمینه اصول اساسی و جهت‌گیریهای بنیادی اختلافی وجود نداشته باشد وگرنه ادامه زندگی زناشویی میان دو نفر که اختلافات اساسی با یکدیگر دارند و از اصول مشترکی پیروی نمی‌کنند بسیار سخت و گاه غیر ممکن است. اما سخن اینجاست که حتی اگر در زمینه مسائل اساسی اختلافی وجود نداشته باشد، در مسائل

یکی از اصول اساسی در هر محیط اجتماعی و از جمله در خانواده، اصل "سازگاری" است. ضرورت سازگاری از این جهت است که در هر جمعی از جمله در خانواده افرادی که دور هم جمع شده‌اند دارای خصوصیات کاملاً مشابه نیستند، و هر اندازه که در انتخاب همسر دقت شود، باز نمی‌توان انتظار داشت که زن و شوهر از هر جهت دارای خصوصیات یکسان باشند. پرورش در دو محیط متفاوت که بی‌تردید دارای تفاوت‌های فرهنگی است، موجب خصوصیات فکری، روحی و اخلاقی متفاوت می‌شود. بدیهی است

دارد و تغییر دادن آنها کار آسانی نیست و نمی‌توان انتظار داشت که طرف مقابل (زن یا شوهر) در مدت زمانی کوتاه دست از این حساسیتها بشوید. لذا باید سعی کرد که کاری یا حرکتی در خلاف جهت این حساسیتها از خود نشان نداد و در محاسبات خود آنها را در نظر گرفت. این لازمه مهر و علاقه و نیز نشانه عقل و تدبیر است که کاری که دقیقاً برخلاف خواست و علاقه همسر است از ما سر نزنند، زیرا کسی که همسر خود را دوست می‌دارد و به زندگی خانوادگی خود علاقه‌مند است هرگز کاری نمی‌کند که او را بیازارد یا از مهر و علاقه او نسبت به خویشتن بکاهد و پیوند زندگی مشترک را سست کند. از سوی دیگر، در مفهوم "سازگاری" نوعی گذشت و تحمل و اغماض نیز هست که از آن به "مدارا" تعبیر می‌شود. مدارا کردن به این معنی است که ما در زندگی جمعی برخی امور ناگوار را از سوی دیگران تحمل کنیم و با دیده اغماض در آنها نظر کنیم. مثلاً اگر ایراد و اشکالی در رفتار همسر است که موجب آزار ما می‌گردد، آن را با بزرگواری تحمل کنیم و اگر تلاش ما برای برطرف کردن آن ایراد به جایی نرسید، آن را وسیله‌ای برای تشنج و درگیری و تضعیف پیوند خانوادگی قرار ندهیم، زیرا هر یک از ما نقاط ضعفی داریم که گاهی اصلاح آنها یا آسان نیست، یا همت لازم برای آن را نداریم و این نقاط ضعف اگر ریشه ارثی نیز داشته باشد، اصلاح آن مشکلتر است. لذا باید بپذیریم که زندگی مشترک معمولاً بدون این گونه عوارض نیست و هیچ یک از ما نیز معصوم یا ببری از نقص نیستیم. البته هر یک از ما به نوبه خود باید تلاش کند تا از عیبهای خود بکاهد و این لازمه یک زندگی سالم و پاکیزه

فرعی تفاوتهایی وجود خواهد داشت که البته هر چه این تفاوتها کمتر و سطحی تر باشد، پیوند آنها محکمتر خواهد بود. بخشی از این تفاوتها مربوط به تفاوت در استعدادهاست از قبیل: ذوق هنری، بهره هوشی، حساسیت روحی و... که همه این عوامل سبب بروز پاره‌ای تفاوتهاست که منتهی به علاقت، خواستها و دیدهای متفاوت است. در چنین شرایطی، برای دوام و استمرار پیوند الفت، راه و چاره‌ای جز "سازش" وجود ندارد و هیچ جمع و گروه و خانواده‌ای بی‌نیاز از این اصل اساسی نیست.

سازگاری به چه معناست ؟

سازگاری در خانواده به این معنی است که هر یک از افراد خانواده که در اینجا زن و شوهر بیشتر مراد است، این آمادگی را داشته باشد که در برخی زمینه‌ها خود را تغییر دهد، به عبارت دیگر، برخی خصوصیات خود را ترک کند و از برخی خواست‌های فردی خود برای تأمین خواستهای طرف مقابل صرف نظر نماید، زیرا به طوری که گفته شد وجود برخی تفاوتها میان زن و شوهر قهری است و این تفاوتها، خصوصیات اخلاقی و رفتاری ویژه‌ای را در پی دارد و گاهی این خصوصیات دقیقاً در نقطه مقابل خواستها یا حساسیت‌های طرف مقابل است.

در یک زندگی مشترک باید زن و شوهر سعی کنند همدیگر را با تمامی خصوصیات، علاقت و حساسیتها بشناسند و کاری نکنند که درست در نقطه مقابل حساسیتهای طرف مقابل قرار گیرند. این حساسیتها غالباً ریشه در خصوصیات روحی و سوابق تربیتی اشخاص

ازدواج و تشکیل خانواده باید از برخی خواسته‌های شخصی خود صرف نظر کنند و گرنه همواره بر خواسته‌های شخصی خود مصراً پافشاری کردن، راه زندگی مشترک را ناهموار می‌کند و چنین خانواده‌ای خوش عاقبت نخواهد بود.

سازش تا کجا؟

نباید فراموش کرد که سازش با دیگران به این معنا نیست که انسان تسلیم بی قید و شرط آنها شود و حتی از اصول مسلم و معیارهای اصلی زندگی دست بردارد و در هر حال، همرنگ با محیط و دیگران شود. ترک برخی خصوصیات و تغییر دادن خود تا جایی رواست که بر اصول اساسی لطمه‌ای وارد نشود. مثلاً کسی نمی‌تواند برای سازگاری با فرد یا محیطی، تن به آلودگی و گناه و معصیت دهد یا از وظایف و فرایض مسلم دست بردارد. اما در موارد جزئی برای پرهیز از اختلاف و پراکندگی می‌توان راه مماشات را در پیش گرفت و سخت‌گیری نکرد. این گونه با انعطاف برخورد کردن و بر مسائل غیر اصولی پیش از حد پافشاری ننمودن، لازمه سازش با دیگران است.

محدود کردن انتظارات

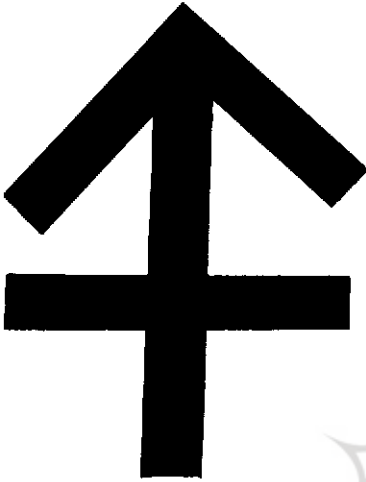
لازمه سازگاری در زندگی خانوادگی این است که هر یک از زن و شوهر انتظارات خود را از طرف مقابل تعدیل کند و بویژه از انتظارات غیر منطقی که مطابق با امکانات موجود و واقع بینانه نیست، صرف نظر کند.

است که قرآن کریم از آن به عنوان "حیات طیبه" نام برده است. به همین دلیل، در تعالیم اسلامی به مدارا کردن توصیه فراوان شده و در روایتی از پیامبر اکرم (ص) تیمی از ایمان معرفی گردیده است: "الْمَدَارَةُ نِصْفُ الْإِيمَانِ".^۲ این بیان به تنهایی نشان دهنده ارزش و اهمیت ویژه این فضیلت اخلاقی در جامعه انسانی است و روایات فراوان دیگر در این زمینه وجود دارد.

توصیه‌ای حکیمانه از امام (ره)

در اینجا برای بیان نقش محوری "سازش و مدارا" در زندگی زناشویی بی‌مناسبت نیست به یک مورد از سیره عملی بزرگان اشاره کنیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از جوانان از دختر و پسر دوست داشتند عقد زناشویی شان توسط امام خمینی (ره) جاری شود و به همین دلیل، عده زیادی از زوجهای جوان در گوشه و کنار جامعه به این کار توفیق یافته‌اند. آنچنان که از اظهارات این افراد بر می‌آید، امام (ره) پس از جاری کردن عقد، یک توصیه ثابت و مشخص به همه این زوجها می‌کردند، حال آنکه در ابتدا به نظر می‌رسد که توصیه‌ها و نصایح فراوانی رامی‌توان در این زمینه انتخاب کرد، اما انتخاب یک توصیه از میان همه موارد دیگر و تکرار آن برای همه نشان دهنده نقش کلیدی آن است. آن توصیه این است که: "سعی کنید با هم بسازید". این یک جمله به تنهایی پشتوانه‌ای عظیم از بصیرت و تجربه دارد و بجاست که همسران جوان از همان ابتدا این نصیحت حکیمانه را در سرلوحه زندگی مشترک خود قرار دهند و آن را برای همیشه چراغ راه خود سازند و این نکته را بپذیرند که زن و مرد بعد از

اصولاً" باید توجه داشت که تفاوت اساسی بین اجتماع کوچک خانواده و اجتماع بزرگ مدنی در این است که در اجتماع بزرگ، "قانون بر روابط انسانها حکومت می‌کند، حال آن که در خانواده عاطفه و محبت حاکم بر روابط



است. از این رو بسیاری از وظایف و حقوق عاطفی و اخلاقی در خانواده وجود دارد که باید بدقت شناسایی و بدرستی مراعات شود. برای این‌که حدود انتظارات خود را در زندگی خانوادگی بشناسیم، باید هم "تکالیف" خود را در مقابل همسر شناسایی کنیم و هم به "حقوق" آشنا باشیم. اگر انتظاراتی خارج از حقوق حقه خود از طرف مقابل داشته باشیم، این انتظارات مخرب بنیان خانواده و روابط همسری است، زیرا چیزی از همسر خود می‌خواهیم که تأمین آن خارج از حوزه وظایف و در واقع، توقعی بی‌جاست، مانند این که مرد انتظار داشته باشد زن دارایی یا درآمد خود را بی‌قید و شرط در اختیار او قرار دهد و یا حتی صرف هزینه‌های خانواده نماید و اگر چنین نکند موجب دلخوری یا خشم و کینه او شود.

شک نیست که نه تنها در زندگی زناشویی بلکه اصولاً در روابط انسانی، ما از دیگران انتظاراتی داریم، همچنانکه آنها نیز به نوبه خود انتظاراتی از ما دارند. این انتظارات از این جا برمی‌خیزد که در زندگی جمعی هر یک از ما نسبت به دیگران وظایفی داریم که باید آنها را انجام دهیم و "حقوق" آنها را ادا کنیم. به همین ترتیب حقوقی نیز داریم که دیگران باید آنها را ادا کنند؛ یعنی "تکلیف" و "حق" دو امر لازم و ملزومند که وجود یکی دیگری را نیز در پی می‌آورد. این مسأله در مورد انواع روابط اجتماعی صادق است. در زندگی زناشویی نیز هر یک از زوجین تکالیفی دارند و حقوقی، اما این حقوق و تکالیف همه از یک نوع نیستند. برخی از آنها جنبه مالی و اقتصادی دارد، برخی جنبه عاطفی و بعضی دیگر جنبه اخلاقی. بخشی از این حقوق که در واقع حداقل حقی است که زن و شوهر در برابر هم دارا هستند، جنبه قانونی و حقوقی دارد و مراعات آن الزامی است. به این معنا که اگر هر یک از طرفین در این سطح به وظایف خود عمل نکنند، در برابر قانون مسئول است و صاحب حق می‌تواند توسط محاکم قضایی به استیفای حق خود بپردازد، مانند پرداخت هزینه زندگی زن توسط مرد یا پرداخت مهریه و امثال آن. اما بخش عظیمی از وظایف و تکالیف در زندگی زناشویی جنبه عاطفی و اخلاقی دارد، به این معنا که اگر این وظایف را زن یا مرد انجام ندهد در هیچ دادگاهی نمی‌توان علیه او اقامه دعوی کرد و در هیچ ماده قانونی نامی از این نوع حقوق یا تکالیف به میان نیامده است، ولی قوام زندگی زناشویی، بلکه روح روابط همسری تا حد زیادی به این امور وابسته است.

در انتظارات خود واقع بین باشیم

از سوی دیگر انتظارات ما از همسر - حتی آنجا که مطابق با حقوق حقّه ماست باید با توجه به واقعیتها و امکانات موجود و به عبارت دیگر، "واقع بینانه" باشد. واقع بینی ویژگی بسیار مهم و با ارزشی است که در همه امور و از جمله در زندگی زناشویی نقشی بسیار مهم ایفا می کند. انتظاراتی که بدور از واقع بینی است در واقع توقعات بوالهوسانه‌ای است که مشکلات زیادی را در روابط انسانی به وجود می آورد. باید به این نکته توجه داشت که ما همیشه نمی توانیم واقعیتها و امکانات را به دلخواه خود تغییر دهیم، بلکه باید با آنها بسازیم و برنامه‌ها و خواسته‌های خود را مطابق با آنها طراحی کنیم و گرنه دامنه آرزوهای خود را بدون توجه به واقعیتها گسترده کنیم، در واقع زندگی کردن در خواب و خیال است و ما را از زندگی سعادتمندانه دور می کند. لذا اولین شرط موفقیت در زندگی "واقع بین" بودن است.

مقایسه نکنیم

یکی از واقعیتهایی که علوم تربیتی بر آن تأکید اساسی دارد، وجود تفاوت‌های فردی است. قبلاً نیز اشاره کردیم که هر انسان شرایطی متفاوت با شرایط انسانهای دیگر دارد و ظرفیتها، قابلیت‌ها و توانایی‌ها یکسان نیست، از این رو نمی توانیم از همگان انتظارات یکسان داشته باشیم.

بنابراین شوهر نباید زن خود را با زنهای دیگر مقایسه کند و همه آنچه را که زنهای دیگر

انجام می دهند از زن خود انتظار داشته باشد و اگر زن او از برآوردن برخی از این انتظارات ناتوان است، موجب آزردهی او یا کاهش علاقه و محبت وی شود و احیاناً اختلاف و درگیری به وجود آورد. گاهی دیده می شود که مردی پیوسته از آشپزی، خیاطی، یا خانه داری زنان دیگر در حضور همسر خود ستایش می کند. این کار در نظر همسر، سرزنش یا تحقیر وی تلقی می شود و اگر از حد متعارف بگذرد موجب دلخوری و گاه کینه و عداوت می گردد. برخی کار را از این حد نیز فراتر می برند و گاه و بیگاه یا به طور مداوم همسر خود را با دیگران مقایسه می کنند و گمان می کنند این کار وسیله خوبی برای تحریک و تشویق او برای یادگرفتن برخی هنرها یا دقت در انجام بعضی وظایف است. اما معمولاً این شیوه بیش از آنکه اثر سازنده داشته باشد، مخرب است و موجب تضعیف روابط و ایجاد کدورت و آزردهی می شود. اصولاً مقایسه افراد با همدیگر کار درستی نیست و موجب پیدایی عوارض نامطلوب می شود. در صورتی که لازم باشد مقایسه‌ای بین یک فرد با افراد دیگر صورت گیرد، باید بسیار دقت شود که اولاً تفاوت‌های فردی نادیده نگاشته نشده، انتظارات غیر واقع بینانه از کسی پیدا نشود. ثانیاً این کار طوری انجام شود که موجب تحقیر و توهین به او نشده، با درشت نمایی امتیازات دیگران، بی کفایتی وی اثبات نگردد. در هر حال در روابط انسانی باید به نکات باریکتر از مویی که وجود دارد توجه کرد و با دقت و ظرافت کامل عمل کرد.

زیاده روی در مقایسه همسر خود با یک زن دیگر ممکن است عارضه سوء دیگری نیز در پی داشته باشد و آن ایجاد حساسیت منفی و

عقدۀ روانی نسبت به آن زن است. در این حالت زن از اینکه همسر وی توجه زیادی به زنی دیگر - که معمولاً از بستگان و اطرافیان آنهاست - دارد و به دیده تحسین در وی می‌نگرد، ناخشنود است و احساس می‌کند که وجود آن زن وسیله‌ای برای انحراف توجه همسرش از اوست. در این صورت مشکلات فراوان دیگری از این راه در روابط فامیلی به وجود می‌آید که گاه منتهی به درگیریهای دامنه‌دار و احیاناً جرم و جنایت می‌شود.

بنابراین شوهر باید به این نکته مهم توجه داشته باشد که برای زن چیزی مهمتر از توجه و عواطف شوهرش نسبت به وی نیست و زن در این زمینه بسیار حساس است. تعریف و تمجید از دیگران بویژه زنان دیگر یا بستگان خود از قبیل مادر و خواهر و یا حتی دوستان خود، بویژه اگر بیش از حد متعارف بوده، نشان دهنده تعلق خاطر نسبتاً شدید به آنها باشد، غالباً برای زن قابل تحمل نیست و آن را نشانه کم توجهی نسبت به خود می‌داند. به عبارت دیگر زن دوست دارد دل شوهرش در انحصار محبت او باشد و کسی در دل شوهر جای او را نگیرد. از این رو مرد باید از این حساسیت روحی شدید در زن آگاه باشد و طوری رفتار نکند که این شبهه برای زن به وجود آید که کسی یا چیزی حریف او شده و جا را برای او و محبتش در دل همسر تنگ کرده است.

در انتظارات عاطفی زیاده‌روی نکنیم

البته در اینجا این نکته را باید به بانوان یادآوری کنم که هر چند انتظارات عاطفی از همسر نشان دهنده عشق و علاقه به اوست، اما

در عین حال نباید در آن زیاده‌روی کرد و انتظارات غیر منطقی از همسر داشت. باید این مطلب را پذیرفت که مرد علاوه بر همسر باید مهر و علاقه کسان دیگری را نیز در دل داشته باشد و با آنها رابطه عاطفی برقرار کند و این حق مسلم هر انسانی است، مانند علاقه به مادر و خواهر یا دوستان و امثال آن. لذا نباید انتظار داشت که دل شوهر فقط در انحصار محبت زنش باشد و در این حریم هیچ فردی غیر از او وارد نشود. چنین انتظاری هرگز برآورده نخواهد شد و اگر هم در مراحل اولیه آشنایی و زناشویی که معمولاً علائق موجود میان زن و شوهر بسیار حاد و آتشین است، تا حدی طبیعی باشد، اما در مراحل بعدی، انتظاری نامعقول و ناشدنی است و حتماً باید آن را تعدیل کرد و این نکته را به خود تلقین نمود که دوست داشتن دیگران لزوماً به معنای دوست نداشتن همسر نیست. بنابراین اگر شوهر، مادر و خواهر خود را دوست می‌دارد، این علاقه کاملاً طبیعی و نشان دهنده رشد عاطفی اوست. اگر مردی پس از سالها پرورش در دامان مادر و داشتن رابطه‌ای کاملاً نزدیک و عاطفی با وی، پس از ازدواج او را به دست فراموشی بسپارد یا شعله محبت او را در کانون قلبش خاموش کند، چه تضمینی هست که پس از مدت زمانی کم و بیش کوتاه، همسرش را نیز به دست فراموشی بسپارد و محبت او را از دل خارج نسازد؟!

در هر حال، باید شوهر نیز به این نکته مهم در مناسبات و روابطش با زن توجه کند و بدرستی از آن آگاه شود و طوری رفتار نکند که این حساسیت را در زن تقویت نماید یا درست در نقطه مقابل آن قرار گیرد. از این رو اگر مرد

انتظارات مادی از شوهر

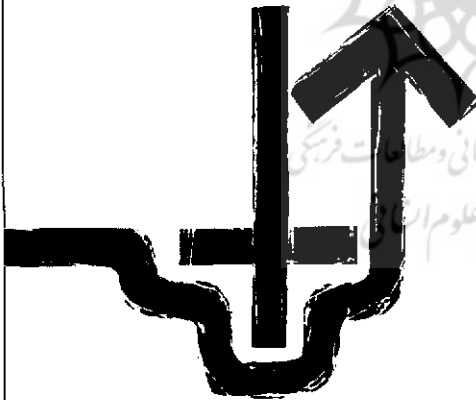
یکی دیگر از انواع انتظاراتی که زن معمولاً از شوهر خود دارد، انتظارات مربوط به امور مادی زندگی است. تردیدی نیست که تأمین هزینه‌های زندگی زن بر عهدهٔ مرد است و شوهر موظف است در حدِّ شأن زن، وسایل زندگی او را فراهم کند تا هم رفاه همسرش تأمین شود و هم آبروی او در میان نزدیکان محفوظ بماند. اما در این زمینه نیز معمولاً کار در همین حدِّ باقی نمی‌ماند و گاه انتظارات بسیاری خارج از مصالح خانواده یا امکانات همسر به وجود می‌آید.

در اینجا یادآوری یک اصل کلی ضروری است و آن اینکه هر چه انسان از لحاظ معنوی رشد بیشتری پیدا کند، از توجه و دلبستگی او به امور مادی کاسته می‌شود، زیرا آمال و آرزوهای

مادر و خواهر و برادر و دوستان خود را دوست می‌دارد، ضرورتی ندارد که پیوسته از آنها سخن بگوید و وقت و بی‌وقت نسبت به آنها در حضور همسر اظهار علاقه و ارادت کند. مثلاً اگر با همسر خود به مسافرتی رفته است، در همهٔ مراحل جای آنها را خالی نکند یا در بارهٔ آنها سخن نگوید. در غیر این صورت ممکن است همسر او با حساسیت ویژه‌ای که در بارهٔ محبت و توجه شوهرش نسبت به خود دارد چنین گمان کند که شوهرش هر چند در کنار اوست، اما دلش در جایی دیگر است! و همین امر برای او بسیار تلخ و حتی غیر قابل تحمل است.

از این رو یکی از وظایف شوهر این است که با مجموعهٔ گفتار و کردار خود این اطمینان قلبی را در همسر خود به وجود آورد که دل درگرو محبت وی دارد و عشق و علاقهٔ کسی را جایگزین محبت وی نمی‌کند تا دل او آرام گیرد و بسا آرامش و سلامت و انرژی بیشتری به زندگی مشترک ادامه دهد.

گاه دیده شده است که زن نسبت به هر آنچه محبوب شوهر واقع شده - هر چند آن چیز یک حیوان یا نوعی ورزش یا شیئی بی جان باشد - حساسیت و نفرت پیدا کرده و با آن به ستیزه بر خاسته است. نمونه‌های این مسأله را فراوان می‌توان یافت. هر چند این امور نوعی زیاده روی در انتظارات عاطفی بوده و غیر منطقی است، اما در عین حال نشان دهندهٔ یک واقعیت در وجود زن است که آگاهی از آن برای مرد ضروری است. اینجاست که مرد باید با نوعی تدبیر و بصیرت، چنان رفتار کند که این حساسیت را در وجود زن تشدید و تحریک نکند تا از بروز بسیاری مشکلات جلوگیری شود.



او از محدوده جهان مادی فراتر رفته، آرمانی برتر از اهداف مادی پیدا می‌کند و همین امر سبب می‌شود که از طریق معنویات ارضا شده، به آرامشی آمیخته با خشنودی برسد و برای ارضای روحی خود تنها به دنبال مادیات نگردد. به عنوان مثال، کسی را در نظر بگیرید که جذب کاوشهای علمی شده و با عشق و علاقه به دنبال فراگیری علم و احیاناً کشف حقایق علمی است. لذتی که چنین فردی در تحصیل دانش به دست می‌آورد، قلب و روح او را ارضاء و خشنود می‌کند و از میزان توجه او به خور و خواب یا زرق و برق زندگی مادی بشدت می‌کاهد. به همین دلیل دانشمندان و محققان هرگز اسیر زندگی دنیا نشده و نسبت به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. همین طور است کسانی که به دنبال اهداف اجتماعی از قبیل خدمت به هموعان، شرکت در امور عام المنفعه و امثال آن هستند که عملاً از رفاه و آسایش و حتی مادیات خود برای اهداف خیرخواهانه می‌گذرند.

عالی‌ترین نمونه در این زمینه، پای‌بندی به ارزشهای فوق طبیعی و داشتن اعتقادات عمیق دینی و الهی است، دلبستگی درونی به حقایق و واقعیت‌های غیر مادی، از دلبستگی به مادیات بشدت می‌کاهد و آن حرص و ولعی را که در میان عامه مردم نسبت به امور مادی هست از بین می‌برد. البته وابستگی زندگی انسان به مسائل مادی اجتناب‌ناپذیر است، اما هر چه انسان بتواند از دلبستگی خود به مادیات بکاهد و شدت و صولت حرص و طمع را در وجود خود بشکند، به همان اندازه زندگی در دنیا برای او راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر است و این، جز در سایه توجه و تعلق به ارزشهای برتر امکان‌پذیر

نیست. به عبارت دیگر برای اینکه انسان بتواند تا حدی خود را از جاذبه مادیات رها کند، باید جاذبه‌های برتر دیگری در زندگی او وارد شود و گرنه رهاییدن گریبان روح از چنگال لذتها و جاذبه‌ها و زرق و برق زندگی مادی چیزی نیست که با چند توصیه و نصیحت یا شعارهای اخلاقی و تحریک احساسات و امثال آن حاصل شود. این امر مستلزم تربیت نفس بر اساس اعتقادات استوار درونی است و همتی شایسته و در خور می‌طلبد و نصیب انسانهای دون همت نمی‌شود.

کسانی که از تربیت معنوی بهره چندانی ندارند، عملاً "سعادت و خوشبختی خود را تنها در این می‌دانند که هر چه می‌توانند بهتر بخورند، بیشتر گردش بروند، لباسهای فاخر و گران‌قیمت بپوشند، از زینت‌آلات و تجملات بهره بیشتری داشته باشند، بیشتر به دیگران فخر بفروشند و در عرصه رقابت با امثال خود بیشتر بتازند و از قافله عقب نمانند... معمولاً چون تأمین همه این خواستها ممکن نیست آدمی پیوسته گرفتار ناکامی است، یعنی هر چند بهره او از زندگی بیشتر باشد باز چون هیچ وقت به تمایلات فزون طلبانه خود نمی‌رسد، ناکام است و این مفهوم جمله پرمغز امام علی (ع) است که فرمود: کسی که دنبال دنیا می‌رود هرگز به آن نمی‌رسد!

تجربه نشان می‌دهد زنانی که خود را یکسره به تمیّات و خواستههای مادی سپرده، از زندگی خود جز آن را نمی‌طلبند، در زندگی زناشویی و خانوادگی با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند، زیرا انتظارات آنها را حدی نیست و پیوسته توقعی تازه و خواستی جدید دارند و بی آنکه امکانات همسر را بسنجند یا با دور اندیشی و

راهی را انتخاب کرده‌اند که پیوسته از این موهبت فاصله می‌گیرند.

چه بسیاریند خانواده‌هایی که با امکانات مادی متوسط چنان از موهبت خوشبختی برخوردارند که زنان و مادران آنچنانی در کاخهای مجلل خود به دنبال آن می‌گردند، اما به آن نمی‌رسند و به همین جهت، بسیاری از گرفتاریهای روانی و اجتماعی از قبیل افسردگی، پوچی، انحرافات اخلاقی و امثال آن غالباً اختصاص به این قشر دارد و منشاء بسیاری از گرفتاریهای اجتماعی نیز همین قشر است. چه بسیارید عتاهای ناروا و آداب غلط و ضد ارزشها که در محدودهٔ زندگی این قشر به وجود آمده، سپس به سایر بخشهای جامعه سرایت می‌کند و سلامت عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد. به عبارت روشنتر، این قشر پرخرج و طفیلی که بیشترین امکانات جامعه را می‌بلعد، نه تنها سودی به حال جامعه ندارد، که منشاء اغلب گرفتاریهای اجتماعی نیز هست!

اماتاسف آورترینکه زنانی از قشر متوسط جامعه نیز به علت ضعف پیش فرهنگی، این قشر را الگوی زندگی خویش قرار داده، با هزار رنج و مشقت تلاش می‌کنند قدم در جای پای آنها بگذارند و چون امکانات زندگی شان پاسخگوی این هوسهای بی حساب نیست، عملاً با شکست و ناکامی روبرو شده، زندگی را در ذائقهٔ خود و خانواده شان تلخ و ناگوار می‌سازند. باید انصاف داد که زندگی مشترک با چنین افرادی بسیار سخت و دردناک است.

پاورقیها:

۱- در این جا می‌توان علت اصلی ناپایداری خانواده‌هایی را که زوجین از دو کشور مختلف

آینده‌نگری، مصالح خانواده را در نظر بگیرند بر این خواسته‌های در حال تزیید خود پا می‌فشارند و چون با پاسخ مثبت روبرو نمی‌شوند، زندگی را برای خود و همسر تیره و تار می‌سازند. اولین چیزی که این گونه بانوان از دست می‌دهند، احساس خوشبختی است. برخی بانوان به دلیل چشم و همچشمی‌های رایج به قدری در این کار زیاده روی می‌کنند که آدمی تصور می‌کند این افراد جز برای مصرف کردن و خرج تراشیدن و ولخرجی نمودن ... ساخته نشده‌اند. این قبیل زنان پرخرج و غالباً عاقل و باطل و بی هنر، بار سنگینی بر اقتصاد خانواده تحمیل می‌کنند و به قول "ویل دورانت" "مرد ناگزیز است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با تلخی دریابد که جز منشی و کار پرداز خانم چیزی نیست."^۳

این آفت در خانواده‌های اشرافی، و آنان که از روی نادانی قدم در جای پای آنها می‌گذارند فراوان دیده می‌شود. هزینه‌های سنگین آرایش و پوشاک، تزیین منزل و مسافرت‌های پرخرج و شرکت در رقابت‌ها و چشم و همچشمی‌ها و ... طاقت فرساست. اما اگر کسی به زندگی ظاهراً آراستهٔ این افراد نزدیک شود و به دیدن ظواهر بسنده نکرده، پرده‌ها را کنار بزند و احوال درونی آنها را در داخل خانواده مشاهده کند، درخواهد یافت که در پس نقاب ظاهر، از خوشبختی و کامیابی در زندگی زناشویی خبری نیست و آن همه امکانات مادی توانسته است سعادت و نیکبختی را برای آنها به ارمغان آورد. نکته‌ای که این قبیل افراد و مقلدین آنها از آن غافل بوده‌اند این است که خوشبختی در دارایی و مقام و قدرت و تجمل نیست، بلکه در عشق و صفا و آرامش است، و متأسفانه این قبیل افراد

بزرگی است که هر دختری در خانه پدری و در دامن تربیت مادر باید بدرستی آموخته باشد.

هستند، دریافت. طبیعی است که وقتی زوجین در دو محیط کاملاً متفاوت و با فرهنگ خاص خود پرورش پیدا می‌کنند، تفاوت‌های بسیار و گاه عمیق در طرز فکر، علائق، حساسیتها و دیدهای آنها وجود دارد که سازگاری را بسیار سخت و گاه غیر ممکن می‌سازد. از این رو تجربه نشان داده‌است اغلب کسانی که با یک فرد خارجی ازدواج کرده‌اند، با مشکلات بسیاری روبرو شده و غالباً پیوند آنها دوامی نداشته است. استثناهای موجود بسیار اندک است و شامل مواردی است که یکی از دو طرف در فرهنگ طرف مقابل ذوب شده باشد.

۲- جامع السعادات، جلد ۱، صفحه ۳۷۲

۳- لذات فلسفه، صفحه ۱۶۰

۴- این قشراز بانوان پس از گسترش سلطه فرهنگی غرب در کشور ما به وجود آمد و با سیاستهای غرب‌گرایانه در دوران بعد از مشروطیت بویژه پس از جنگ جهانی دوم و تقلید از جنبه‌های منفی زندگی غربی گسترش یافت و هم اکنون به صورت یک قشر فرهنگی در جامعه ما حضور دارد. در نقطه مقابل چنان افرادی، زنانی با شخصیت، صمیمی و فهمیده قرار دادند که با دلسوزی تمام از منابع اقتصادی خانواده نگهداری کرده، هرگز با ولخرجی و زیاده روی پا از حریم امکانات خانواده فراتر نمی‌گذارند و در همه مراحل در کنار همسر، با عقل و تدبیر و آینده‌نگری برای زندگی خانوادگی برنامه‌ریزی می‌کنند. خوشبختانه این قبیل بانوان در جامعه ما فراوانند. جا دارد که پدران و مادران قبل از آنکه دختران خود را راهی خانه بخت کنند، راه و رسم زندگی سالم را به فرزندان خود بیاموزند و این نکته را به آنها تفهیم کنند که خوشبختی در زیاد پول خرج کردن و همچون عروسک مدام خود را آراستن و پیوسته با خود و رفتن و زیبایی خود را در معرض تماشا نهادن و موجودی عاطل و باطل، اما پر خرج و سنگین قیمت بودن نیست، بلکه در پیوند قلبی با همسر و برخورداری از مهر و عشق و عاطفه است و نباید این خوشبختی را با لباسهای گران قیمت یا جواهرات و تجمّلات و غیره مبادله کرد. این درس

بقیه از صفحه ۲۳

پاورقیها:

- ۱- کثر العمال، جلد ۱۶، صفحه ۴۷۳، هندی
- ۲- مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۳۷، محدث نوری
- ۳- تحف العقول، صفحه ۲۶۳ / ابن شعبه حرانی
- ۴- تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۰۷، امام خمینی (ره)
- ۵- سورة آل عمران، آیه ۳۹
- ۶- بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۵۷، علامه مجلسی
- ۷- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۹، شیخ کلینی
- ۸- تربية اولاد فی الاسلام، ناصح عملوان
- ۹- سورة نحل، آیه ۶۰
- ۱۰- سورة ممتحنه، آیه ۱۲
- ۱۱- سورة اسراء، آیه ۳۳
- ۱۲- سورة انعام، آیه ۱۴۰
- ۱۳- تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۰۸، امام خمینی (ره)
- ۱۴- دنیای پنهان کودک، صفحه ۱۰۲، بت دی و دکتر مارگرت لیلوی
- ۱۵- قصص العلماء، تنکابنی
- ۱۶- وسایل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۳۶، شیخ حرّ عاملی
- ۱۷- فروغ کافی، جلد ۶، صفحه ۲۴
- ۱۸- دایرة المعارف تشیع، جلد ۴، صفحه ۲۵
- ۱۹- سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۱۰۳
- ۲۰- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۵۹۹
- ۲۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۰
- ۲۲- سورة ق، آیه ۹